



آتیه‌نو

A T I V E H N O

صاحب امتیاز:

موسسه فرهنگی هنری آهنگ آتیه
(تحت پوشش سازمان تامین اجتماعی)
مدیر مسئول و رئیس شورای سیاست گذاری:
ابراهیم رستمیان مقدم
سرمدبیر: اکبر هاشمی
معاون سردبیر: رضا جمیلی
دبیر تحریریه: نگار فردوسی
مدیر هنری: سیدعلی رضا میرزاصطفی
صفحه‌آرایی: حمید ابراهیمی
ویرایش عکس: شبنم رضوانی
ویرایش متن: مریم مهداد
تحریریه: نسرين ظهیری، فاطمه علی اصغر
آزاده افتخاری، امین جلالوند
مسعود شاه‌حسینی، نگار مفید
محمدحسین قشقایی، بهاره اسلامی
با تشکر از: بیژن رضمانی، ابراهیم باقری،
صولت فروتن
نشانی: خیابان احمد قصیر، خیابان دوازدهم
شماره ۲۲، طبقه پنجم
تلفن تحریریه: ۰۵۶-۸۸۵۱۷۰۸۵
www.Atiyehnoweekly.ir
چاپ: هنر سرزمین سبز
آگهی و اشتراک: ۰۹۱-۸۸۵۱۷۰۸۵
ناظر چاپ: علی توتونی

خیام در گالری هپتا

جمعه ۲۸ اردیبهشت، نمایشگاه «خیامی»، در یادبود جهان خیام در گالری «هپتا» افتتاح شد. این نمایشگاه درباره جهان «خیام» از دید هنرمندان معاصر است. در این نمایشگاه یاسمن تمیزکار، شقایق رؤفی، فاخته شمسیان، محمدشیروانی، داوود طیموج، محمدعلیزاده، صادق فرهادیان، سارا قدس، نجمه کزازی، مهسا محمدی، امین معظمی، قادر منصوری، امیر نصیری و صدرا وجدانی شرکت دارند و آثار هنری متفاوتی را در قالب حجم، نقاشی، اینستالیشن و ویدئوآرت در معرض دید علاقمندان گذاشته‌اند. «خیامی» از ۲۸ اردیبهشت تا ۹ خرداد در گالری هپتا در خیابان کریمخان، خیابان ایرانشهر، روبه‌روی پارک هنرمندان، بن‌بست نیکوشهر، شماره سه‌دایر است.

۱۶ | آتیه‌نو

پلتون

جایی برای حرف‌های خودمانی

طنز کاریگری

عقل پس



سرعت گیر - ۵

عبدالله مقدمی

مَثَل بعدی که می‌فرماید: «آب رفته به جوی

برنمی‌گردد.»

دوش دیدم یارویی می‌خواند بی‌خوف از

عسس

ای امان از آب رفته، ای امان از عقل پس!

در واقع همین آب رفته، عقل پس است. یک موقعی که مملکت نشده بود عین پرتقال‌های قدیمی‌ها بین خودشان می‌گفتند: «امان از عقل پس آدمی» حالا شاید همین الان خواننده‌های جوان و -دور از جان- جاهل‌تر بگویند: «مگر عقل پس و پیش دارد؟» که باید عرض کنیم که دارد، خویش را هم دارد. اما حالا شما این مَثَل را نگهدارید تا برویم سراغ

ولی فقط یک نمونه پس و پیش استفاده

شده است.

البته ما بعد از استفاده از عقل پس، یک کار دیگر هم می‌کنیم تا جهانیان را حیرت‌زده کنیم و بهشان حالی کنیم که با کی طرف‌اند. چه کار می‌کنیم؟ هیچی، بعد از فهمیدن سوتی خودمان، برای اینکه بوق‌های سیاه‌نمای آب به آسیاب‌ریز به اهداف شوم‌شان نرسند، خودمان را می‌نیم به آن راه و از همان یک چکه آب باقیمانده هم استفاده می‌کنیم تا... خب حالا تا آن «تا...» خدا کریم است. باز به قول قدیمی‌ها: «چو فردا شود فکر فردا کنیم!»

بحث داغ شبکه‌های اجتماعی

شوخی غلیظ با پمپئو

چاه‌های کشاورزی بوده است. در فارسی (پمپ آب) است که در گویش محلی درفولی (پمپ ثو) خوانده می‌شود. آرام ستوده اشاره کرده به کنایه «استفان والت» استاد مشهور دانشگاه هاروارد به ترامپ، کنایه‌ای که مطایبه‌ای زیرکانه داشت: «من هنوز در عجبم که پمپئو از ایران نخواست با افتتاح یک باشگاه گلف ترامپ در تهران و پرداخت پول برای دیوار مکزیک، موافقت کند.» کاربران بسیاری هم ضمن توب و تشر بسیار، زده بودند به راسته شوخی و طنز و توهمات وزیر خارجه آمریکا را کلا جدی نگرفته بودند. سیواش، شوخ طبعانه نوشته: «پمپئو نه تنها سند ویلای کردان رو خواست بلکه پمپ‌هاوسوس زعفرانیه رو هم می‌خواد، حق طلاق و حضانت از بچه‌ها رو هم گفت، عروسی نوی دبی و مهریه ۵۰۰۰ تایی هم که هیچی، آخرش هم دو تا فحش به ننه بابای داماد داد.»



ایرانی یا "تروریست" خواندن ملت ایران؟ شاهین زینعلی هم این‌طور نوشته: «چکیده شروط پمپئو: خلع سلاح شوید تا بتوانیم بی‌دردسر شما را نابود کنیم؛ در عوض شاید بعضی تحریم‌ها را لغو کنیم!» فرشاد به روزگار مردم بعضی کشورهای خاورمیانه اشاره کرده بود که دخالت آمریکایی‌ها روزگار سیاه‌تری را برایشان به ارمغان آورده. فرشاد نوشته: «پمپئو یادش رفته، ما که یادمون نرفته بر سر لبی که همه شرایط آمریکا را قبول کرد چی اومد، تجهیزات هسته‌ای بار یک کشتی شد و در ازایش دو قرارداد امنیتی با اروپا و آمریکا منعقد شد. هشت‌سال بعد معمر قذافی رو از تو یک سوراخ فاضلاب در آوردند و با حقارت کشتنش. کشور هم کلا هر جومر ج شد!» نازنین هم نوشت: «صحبت‌های وزیر خارجه آلمان بعد از مذاکره‌اش با بولتون و پمپئو جوری بود که دقیقاً انگار هر کدوم از مقامات اروپایی از جلسه با این‌ها میان بیرون میگن: این دیوونه‌ها کین دیگه بابا!»

مرتضی سخاوت اهل دیار جنوب است که شوخی جالب و جنوب‌مآبانه‌ای کرده بود: «وزیر امور خارجه آمریکا اصالتاً درفولی است! گویا پمپئو اصالتاً ایرانی است. پدر وی سال‌ها قبل از انقلاب به آمریکا مهاجرت کرده و در حومه شهر درفول ساکن و مستول مو توره‌های آب

کاربری به نام سه‌پند ایرانمهر هم یادآوری جالبی کرده بود از روزگار نه‌چندان دور که وزیر از ایرانی‌ها نشنیده بود. «پمپئو نماینده وقت کانژاس بهمن ۹۴ به همراه "لی‌زدین" نیویورک و "فرانک لویی‌پندو" نیوجرسی با حضور در دفتر حفاظت از منافع ایران در واشنگتن، خواستار صدور ویزا برای سفر به ایران برای رصد انتخابات مجلس، بازدید از سایت‌های هسته‌ای شده بودند که طبیعتاً پاسخ منفی گرفتند.» این‌بار حرفشان یکی شود و در توپخانه مشترک به آقای وزیر بنویسند. کاربران کوشیدند که به پمپئو چیزها و مواردی را یادآوری کنند.

امیر سیدین، روزنامه‌نگار نوشت: «پمپئو در حالی وعده‌رفع تحریم‌ها در صورت اجرای خواسته‌های آمریکا توسط ایران را می‌دهد که این کشور بزرگ‌ترین بدعه‌دهی جهان در سال‌های اخیر را با نقض برجام در کارنامه دارد. بسیاری کوشیدند تاریخ را به کسانی یادآوری کنند که حرف‌های پمپئو آن‌ها را جوگیر کرده و داشتند از این قیا برای خودشان تومان می‌دوختند.»

مازیار خسروی، روزنامه‌نگار هم نوشت: «در ۷ دهه گذشته، آزادی‌نسی و فضای باز سیاسی در ایران با حکومت دموکرات‌های آمریکا هم‌زمان بوده است. روی دیگر سکه، جمهوری‌خواهان تندرو و اختناق است. خان‌ها و خوانین گرامی! پیش از بشکن و بالا با نوحه ترامپ و پمپئو کمی تاریخ تورق بفرمایید. بسوی کباب نیست: خر داغ می‌کنند.»

خیلی‌ها معتقد بودند که مسئولان کنونی آمریکا باید یک‌بار دیگر تاریخ بخوانند تا یادشان بیاید که در دخالت‌های قبلی، همیشه طرف بازنده بودند.

لیلا سمیعی نوشت: «پمپئو با تکیه بر کدام وجه از عقبه تاریخی کشورش به خودش اجازه میدهد، ترازوی درست و غلط برای ما به دست بگیرد؟ کودتای سال ۲۲، حمایت از صدام، فاجعه ایرباس، تحریم‌های فلج‌کننده، منع صدور ویزا برای شهروندان

هشتگ

خورشید بهشتی

سخنان وزیر امور خارجه آمریکا در مورد تحریم‌ها و شرط و شروطش برای بازگشت به مذاکره و برجام باعث شد که برای چند روز هم که شده کاربران فضای مجازی از جناح‌های مختلف و نظرات متفاوت که هر کدام در دورترین طیف‌ها قرار می‌گرفتند این‌بار حرفشان یکی شود و در توپخانه مشترک به آقای وزیر بنویسند. کاربران کوشیدند که به پمپئو چیزها و مواردی را یادآوری کنند.

امیر سیدین، روزنامه‌نگار نوشت: «پمپئو در حالی وعده‌رفع تحریم‌ها در صورت اجرای خواسته‌های آمریکا توسط ایران را می‌دهد که این کشور بزرگ‌ترین بدعه‌دهی جهان در سال‌های اخیر را با نقض برجام در کارنامه دارد. بسیاری کوشیدند تاریخ را به کسانی یادآوری کنند که حرف‌های پمپئو آن‌ها را جوگیر کرده و داشتند از این قیا برای خودشان تومان می‌دوختند.»

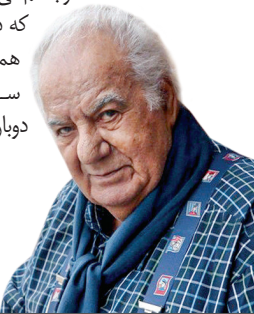
مازیار خسروی، روزنامه‌نگار هم نوشت: «در ۷ دهه گذشته، آزادی‌نسی و فضای باز سیاسی در ایران با حکومت دموکرات‌های آمریکا هم‌زمان بوده است. روی دیگر سکه، جمهوری‌خواهان تندرو و اختناق است. خان‌ها و خوانین گرامی! پیش از بشکن و بالا با نوحه ترامپ و پمپئو کمی تاریخ تورق بفرمایید. بسوی کباب نیست: خر داغ می‌کنند.»

وزیر پست شهر - ۱۳۹

نسرین ظهیری

عشق پیر ناصر خانی

آسانسور از طبقه هفتم می‌رسد به پنجم، خانم مافی با واکر و به زحمت می‌خواهد وارد شود. پاهایش فرمان نمی‌برند انگار، به زحمت خودش و واکرش را می‌کشاند تو و جلو بسته شدن در را می‌گیرد. لب‌هایش اناری سرخ رسیده در بهار. دست می‌گذارد روی دست‌هایم و می‌گوید: «دیدنی مرد. همه می‌میزند. آخرش مرگ زورخ به همه می‌رسد.» می‌گویم کی رفته به رحمت خدا؟ پیرزن می‌گوید: «ناصرخان، ناصرخان ملک مطیعی.» می‌افتم توی نگاه پیرزن. چشم‌هایش تله دارند. چیزی دارد توی چشم‌هایش می‌جنبد. گ‌های دستش ور می‌آیند. آسانسور می‌رسد همکف، پیرزن با همان بدبختی که سوار شده با همان درد می‌آید. ول کن دست‌هایم نیست. می‌گوید: «بیا بشین روی این پله‌ها.» می‌گویم یک جور می‌گویی ناصرخان انگار از نزدیک او را می‌شناسختی. می‌نشینم روی پله‌ها. پیرزن شروع می‌کند بی‌وقفه، ریت‌مد دار و پرینفس. از روزگار ناصر ملک مطیعی می‌گوید. از آن وقت‌ها که سمای اوو چشم‌های ناگزیرش و شانه‌های پر پهنایش و کلاهش دل می‌برده از دخترکان نورسیده. تعریف می‌کند که چطور یک دل نه صد دل عاشق سینه‌چاک ناصرخان پرده سینما بوده و چطور به خاطرش دل به دل هیچ مردی نداده. یک به یک توضیح می‌دهد که جلوپدرو مادرش که نمی‌فهمیدند چرا به خواستگارها جواب رد می‌داده. ایستاده و قید خانه بخت را زده. خانم مافی قشنگ تعریف می‌کند آن موقع‌ها را. می‌گوید ملک مطیعی کم‌کم رفت نشست توی روح مرده‌ای ایرانی. همه غیرتی شده بودند. چشم‌هایشان، سیبیل‌هایشان و راه رفتنشان شد عین‌هو ناصرخان. می‌گوید: «از دیشب که گفته‌اند رفته به رحمت خدا، دوباره دل توی دلم نیست. یاد آن روزها افتاده. توی این گوشی‌ها فیلمش را گذاشته‌اند، صدار دیده‌ام. کاش عشق یک جایی تمام شود. آدم‌هایر که بشوند عشق‌شان پیر نمی‌شود، می‌دانستی؟» نمی‌دانم. دست‌پیرزن را می‌گیرم و با هم می‌رویم. پیرزنی که دل‌دادگی‌اش همین دیشب سر واکرده دوباره.



یکشنبه ۶ خرداد ۱۳۹۷ • شماره صد و پنجاه‌وسه

A T I V E H N O



ساختمان نیمه‌کاره - ۱۳۴

مسعود مشایخی

خاطره خرمشهر در ذهن خسته مسلم

امسال اولین ماه رضانی بود که کارهای ساختمانی انجام می‌داد. یادش می‌آمد ماه رمضان سال قبل، توی باغ‌هایشان، در یکی از مناطق کوهستانی مشغول کار بودو آنجا هوا خنک بود، اما امسال، اینجا، در هوای ۴۰ درجه و فعالیت‌های زیادی که در طول روز داشت، کمی ترس در دلش انداخته بود. زودتر از همیشه به ساختمان رسید. هنوز کسی نیامده بود. کم‌کم بقیه هم آمدند و شلوغ شد. هیاهوی دستگاه‌های برش مصالح ساختمانی و صدای چکش‌ها و قیل‌و قال کارگران، فضا را می‌شکافت و تا چند صدمتر آن‌طرف‌تر هم شنیده می‌شد. مسلم، گوشه‌ای از ساختمان، مشغول زیرورو کردن شن و سیمان بود، هر چه زمان به ظهر نزدیک می‌شد، گرمای هوا و تشنگی‌اش بیشتر خوندملی می‌کرد. لب‌هایش خشک شده بود. گرمای هوا یک‌طرف، حرارت و هُرم گرمی که از سیمان و گچ نمناک دیوارهای ساختمان در هوا محلق بود، شرایط را برای مسلم بغرنج‌تر می‌کرد. برخی بچه‌های ساختمان عذر و بهانه‌ای برای روزه نگرفتن داشتند. یکی کلیه‌اش درد می‌کرد. یکی معده درد داشت. هر کدام به درد و عارضه‌ای مبتلا بودند، اما مسلم، با همه مشکلات و مصائب جسمی و محیطی، باید حتما روزه‌اش را نگه می‌داشت. توی ساختمان کارگران زیادی روزه بودند. بقیه کارگران که روزه نبودند، در جای خلوتی آب یا صبحانه می‌خوردند تا مراعات روزه‌داران را بکنند. اما آن‌ها نمی‌دانستند که مسلم هم روزه‌دار است. هنوز ۱۶ سال داشت و بچه‌ها فکر نمی‌کردند او هم روزه بگیرد. اما وقتی این را فهمیدند، بیشتر هوابش را داشتند. کمتر کار جلوش می‌گذاشتند و سعی می‌کردند به او سخت نگذرد. قبل از ظهر بود، یک‌باره صدای آژیرهای ممتد و بلندی به گوشش رسید. خودش را به لب پنجره یکی از طبقات بالای ساختمان رساند تا ببیند چه خبر شده. با کمی دقت، متوجه شد امروز، سالگرد آذاسازی خرمشهر قهرمان است. این سادها هم به‌خاطر رژه ماشین‌ها و آمبولانس‌ها به همین مناسبت است. همان جایی که بالکن نشست و به‌عکس شهدا، که روی ماشین‌ها نصب بود نگاه می‌کرد. تشنگی و گشنگی خودش را از یاد برد. یاد جان‌فشانی‌های آن‌ها افتاد. آن‌هایی که در گرمای طاقت‌فرسای جنوب کشور، روزهای زیادی را تشنه و گرسنه ماندند، اما ذره‌ای از خاک وطن را ندانند. این‌ها را که دید، مصمم‌تر شد برای روزه گرفتن و تا وقت افطار، بدون کمترین مشکلی لحظه‌ها را سپری کرد و روزهای دگر هم به همین منوال.

www.tamin24.ir



تأمین ۲۴

روزنامه مردم‌دو زبان

دروازه‌ای به دنیای سیاست‌های اجتماعی نوین

@www.tamin24ir